



گونه‌شناسی جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ و پیامدهای آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*

علیرضا گلشنی** / مرتضی شیرودی*** / بهنام رشیدی، زاده****

(۶۷-۹۲)

چکیده

اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان که انقلاب اسلامی را خطری بزرگ برای خود احساس می‌کردند، کوشیدند با تأسیس و تقویت جریان‌های تروریستی و حمایت از آنها جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران، به مقابله با آن برخیزند. بنابراین، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که پیامدهای جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چیست. گمان نویسندگان آن است که جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ در رویارویی با

*. برگرفته از رساله دکتری با عنوان "بررسی تطبیقی جریان‌های تروریستی در جمهوری اسلامی ایران براساس

دیدگاه‌های امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای (دهه ۶۰ و ۹۰)".

***. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا (نویسنده مسئول) - agolshani41@yahoo.com

***. دانشیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) - M.shiroodi@isri.ac.ir

****. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا - behnam.rashidizade@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

اهداف و آرمان‌های متعالی اسلام ناب محمدی ﷺ به‌رغم تفاوت‌های فکری و عقیدتی (انحراف، التقاط و الحاد) با یکدیگر، در مرز مشترک همسویی با استکبار جهانی و براندازی و شکست نظام جمهوری اسلامی قرار گرفتند، اما تنها در میدان ترور و تخریب، به دو گونه مرکزی و پیرامونی ظاهر شدند. مقاله در تحلیل بخشی از تاریخ انقلاب از دریچه جدید به‌منظور تنویر حوادث گذشته، به شیوه توصیفی، تحلیلی و مقایسه‌ای راه طی کرده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ بر منافع ملی در حوزه‌های مدیریت راهبردی، داخلی نظام اسلامی، سیاست خارجی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و نیز تحمیل جنگ، تأثیر گذاشته و حرکت انقلاب اسلامی را با کندی مواجه ساخته‌اند.

واژگان کلیدی

جریان‌های تروریستی، دهه ۱۳۶۰، پیامد، منافع ملی، جمهوری اسلامی و ایران

مقدمه

یکی از معضلات جهان معاصر، پدیده تروریسم است که از گذشته‌های دور تاکنون تهدیدی جدی برضد کشورها بوده است. جمهوری اسلامی ایران که پدیده تروریسم با امنیت ملی آن پیوند خورده، جزء اصلی‌ترین قربانیان تروریسم در تاریخ به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که از بررسی تاریخ چند دهه گذشته می‌توان گفت دریافت موج ترور، کشتار و اقدامات تروریستی با وقوع انقلاب اسلامی شدت گرفت؛ زیرا تغییرات رفتاری حاصل شده در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی، موجی از نگرانی را در کشورهای منطقه و جهان به همراه آورد؛ به‌گونه‌ای که آنان احساس کردند ایران می‌خواهد ساختار قدرت در منطقه و جهان را برهم بزند. از این‌رو، از همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، در کنار یکدیگر و درمقابل انقلاب ایران ایستادند. یکی از راهکارهای دشمنان ایران اسلامی، ایجاد اغتشاش و ناامنی و بهره‌گیری از تفاوت‌های قومیتی و نژادی در داخل کشور و

تحریک مردم و جریان‌های مناطق مختلف کشور برضد نظام جمهوری اسلامی بوده است. در این باره، بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌هایی که خیال تسلط بر حاکمیت سیاسی را در سر می‌پروراندند، وقتی با حقیقتی به نام حرکت منسجم مردمی در جهت تثبیت و تأیید نظام جمهوری اسلامی روبه‌رو شدند و در عمل برای آنها اثبات شد که روند انقلاب به‌گونه‌ای سامان یافته است که مجال برای قدرت‌طلبی این گروه‌های خواهان قدرت باقی نخواهد گذارد، همه ظرفیت‌های خود را در جهت ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی به کار گرفتند و درگیری‌های مسلحانه در دستور کار این سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی قرار گرفت. بدین ترتیب، این گروه‌ها پس از شکست در فرایند مردمی تعیین حاکمیت درحالی‌که هنوز عمر انقلاب به یک ماه نرسیده بود، برای مواجهه با انقلاب اسلامی و ناکارآمد جلوه دادن نظام، به انجام دادن عملیات‌های تروریستی گسترده برضد مسئولان و وابستگان به نظام جمهوری اسلامی در رده‌های گوناگون در نهادها و دستگاه‌های مختلف (اعم لشکری و کشوری) و شهروندان عادی و بی‌دفاع روی آوردند تا شاید با ایجاد فضای رعب و وحشت در بین عموم مردم و تحمیل هزینه بر نظام نوپای جمهوری اسلامی و به مخاطره انداختن هویت سیاسی نظام، انقلاب را با مشکل روبه‌رو سازند.

تجزیه و تحلیل پیامدهای جریان‌های تروریستی در مقطع تاریخی دهه ۱۳۶۰ و تأثیر آن بر منافع نظام جمهوری اسلامی، تاکنون مورد واکاوی دقیق و روشن قرار نگرفته و پژوهش جامع، بنیادی و کاربردی صورت نپذیرفته است. بررسی این جریان‌ها و پیامدهای آن بر منافع نظام جمهوری اسلامی از آن رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد این گروه‌ها و جریان‌ها با وقوع انقلاب اسلامی و پس از سال ۱۳۵۷، در تلاقی و هم‌پوشانی اندام‌وار با مدارهای وسیع و قدرتمند در خارج قرار گرفت و با شدت و حجم بی‌سابقه‌ای، خشن‌ترین اقدامات تروریستی را در دهه شصت رقم زد و همه عناصر منافع ملی یعنی حفظ موجودیت جمهوری اسلامی، تمامیت ارضی، استقلال، امنیت نظامی و رفاه اقتصادی را هدف قرار داد.

پیشینه پژوهش

درباره این پژوهش، تحقیقات و مقالات بسیاری در حوزه رویدادها و تحولات دهه ۱۳۶۰ صورت پذیرفته است که هر یک به ابعاد خاصی پرداخته‌اند. با وجود این، هنوز خلأهای تحلیلی زیادی درباره تحولات دهه شصت انقلاب وجود دارد که نیازمند پژوهش‌های تحلیلی و تاریخی است. در این بخش، اشاره‌ای به تحقیقات و پژوهش‌های پیشین صورت گرفته می‌کنیم که مرتبط به این بخش از پژوهش است:

عباس شادلو (۱۳۸۴) در کتابی با عنوان انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم به بررسی تاریخی سه سال اول انقلاب، بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ می‌پردازد. نگارنده سعی دارد با بررسی تحولات سیاسی و درگیری گروه‌های تروریستی مختلف این دوره تاریخی، گوشه‌هایی از عمق بحران به وجود آمده پس از انقلاب را بازگو کند؛

یعقوب توکلی (۱۳۸۵)، در اثری با عنوان کتاب دو نظریه تروریسم و فداکاری در ایران ضمن پرداختن به حوادث تاریخی پس از انقلاب، اشاره به شکل‌گیری و نحوه مواجهه گروه‌هایی تروریستی پس از انقلاب دارد و یادآوری می‌کند که این گروه‌ها در راه رسیدن به اهداف سیاسی خود، مبادرت به ترور و اعمال خشونت‌آمیز در سطح گسترده کردند؛

قیطاسی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «حوادث تروریستی مناطق مرزی» به این نتیجه رسیده است که عمده‌ترین مسائل مربوط به ناامنی مناطق مرزی پس از انقلاب، ناشی از شرایط مذهب و وجود قومیت‌های گوناگون بوده که با تحریک دشمنان، بستر مناسبی را جهت بروز ناامنی و حوادث تروریستی فراهم کرده است؛

فرزاد پورسعید (۱۳۸۸) در اثری با عنوان «تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» به تبیین اقدامات تروریستی جدید در جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای آن بر منافع ملی می‌پردازد. به اعتقاد نویسنده، تروریسم نوین به واسطه مؤلفه‌هایی چون هویت و برانگیزاندگی، از گونه پیشین متمایز می‌شود و شیوه‌های مشخص آن عملیات انتحاری است. این موج، در صورتی که منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند،

می‌تواند روحیه ملی را در بُعد داخلی و منزلت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را در محیط منطقه‌ای در معرض آسیب جدی قرار دهد؛

مرتضی هرنندی (۱۳۹۱) در اثری با عنوان «رازهای دهه شصت (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸)» به صورت جامع و کامل به حوادث تاریخی پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. این اثر از درگیری سال‌های اولیه جریان‌های تروریستی تا روی کار آمدن دولت‌های مختلف، جنگ تحمیلی و مسائل مختلف مربوط به این مقطع تاریخی را دربرمی‌گیرد.

چنان‌که ملاحظه شد، اگرچه به نظر می‌رسد پژوهش‌های بررسی شده در سوابق تحقیق از برخی زوایا با موضوع پژوهش حاضر قرابت دارند، وجه تمایز این مقاله با پژوهش‌های دیگر، بررسی واقع‌بینانه و تحلیل پیامدهای جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است که تاکنون به صورت مستقل و مجزا بررسی نشده است و نیاز به تحقیق دارد.

مفهوم‌شناسی

امروزه یکی از مهم‌ترین مشکلات جوامع ملی و بین‌المللی، مسئله تروریسم است. در حالی‌که، در محکومیت آن اجماع بین‌المللی هست، در تعریف و مصادیق آن ابهام وجود دارد؛ به طوری‌که حتی اتفاق نسبی نیز نمی‌توان درباره بیان تعریف و مصادیق آن از سوی دولت‌ها یافت.

۱. دانش‌واژه تروریسم

در این بخش به تعریف واژه در دانش‌واژه تروریسم می‌پردازیم:

الف) ترور

درباره واژه ترور تعاریف متعددی ارائه شده است. در این قسمت مروری بر تعاریف مختلف ترور خواهیم کرد.

داریوش آشوری در دانشنامه سیاسی در تعریف ترور چنین می‌گوید: «ترور در لغت، به معنای هراس و هراس افکنی است، و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور می‌گویند» (آشوری، ۱۳۷۳: ۹۹-۹۸). فرهنگ جامع سیاسی نیز بیان می‌کند که ترور به معنای ترس و وحشت است و در اصطلاح عام بیشتر به قتل‌های سیاسی گفته می‌شود، که البته معنای واقعی این واژه نیست (طلوعی، ۱۳۷۷: ۲۵۶). همچنین آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی، ترور را به معنای حالت یا احساس ترس دسته‌جمعی می‌داند که خشونت و کشتار بی حساب موجب آن است (بیرو، ۱۳۷۵: ۴۲۶).

از جمع‌بندی تعریف‌های بیان‌شده می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی‌های ترور از این قرارند: هر اقدامی که به ایجاد ترس، وحشت و هراس با هدف برانداختن حکومت یا با هدف تأثیر بر رفتار مخالفان صورت می‌گیرد. این اقدامات با قتل پنهانی، ناگهانی و غافل‌گیرانه توأم است (شیروودی، ۱۳۸۲: ۱۴).

ب) تروریسم

تروریسم که در فارسی از آن به‌عنوان دهشت‌افکنی یا هراس‌افکنی نام برده شده است، به هرگونه عملکرد یا تهدید برای ترساندن شهروندان، حکومت یا گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی گفته می‌شود. در فرهنگ علوم سیاسی تعاریف مختلفی از مفهوم تروریسم ارائه شده است:

۱. کاربرد نظام‌مند ترور، به‌ویژه به‌عنوان وسیله اجبار، یا روا شمردن اقدامات دارای ماهیت وحشت‌آفرین در آذهای عامه و گروه‌های انسانی، مثل تروریسم انقلابی برای ساقط کردن حکومت، تروریسم ظالمانه برای حفظ حکومت یا دفاع از آن، تروریسم شبه‌انقلابی که از ترور برای نیل به هدف‌هایی مثل وادار کردن حکومت به تغییر سیاست یا در واکنش به سیاست حکومت استفاده می‌کند؛

۲. تروریسم به معنای مبارزه تروریستی روشن‌فکران انقلابی جدا از توده‌ها عبارت است از: جریان خرده‌بورژوازی که در مرحله‌ای از جنبش انقلابی در اروپا ظاهر شد (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۹: ۲۸)؛

۳. مرکز تحقیقات ضدتروریسم ایالات متحده آمریکا در تعریف خود از تروریسم این‌گونه آورده که تروریسم خشونت‌آمیز مبتنی بر طرح توطئه‌ای از پیش طراحی شده که دارای جنبه سیاسی است، و برضد افراد غیرنظامی و اهداف غیرنظامی توسط افراد مخفی و گروه‌های زیرسطح ملی به اجرا درمی‌آید (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۸).

ج) جریان‌های تروریستی

برخی صاحب‌نظران براساس نگاه متفاوتشان به پدیده تروریسم، بر این باورند که عنصر اساسی تروریسم، جریانی بودن و داشتن سازمان است. جیمز ام. لوتز و برندا جی. لوتز در کتاب تروریسم: ریشه‌ها و تکامل با برشماری ویژگی‌های تروریسم، ضمن تأکید بر جریانی بودن پدیده تروریسم معتقدند:

تروریسم دارای اهداف و آرمان‌های سیاسی متکی به خشونت یا تهدید به خشونت است. قصد آن نیز ایجاد رعب و وحشت در جامعه هدف است و اهداف دیگری را ورای قربانیان فوری خشونت تعقیب می‌کند. این خشونت به شکل جریان‌های منسجم و سازمان‌یافته است و افراد به‌صورت انفرادی عمل نمی‌کنند (لوتز و لوتز، ۱۳۹۶: ۷۰).

برهمن اساس، تعاریف و شاخص‌های تروریسم، ماهیت گروهی را که بر همین مبنا تشکیل شده باشد، بیان می‌کند. بنابراین هر گروهی که برای رسیدن به اهداف خود با ایجاد رعب و وحشت در میان مردم امنیت جامعه را تضعیف و در این راه از خشونت استفاده کند، گروه و جریان تروریستی است.

۲. انواع تروریسم

در تئوریزه کردن پدیده تروریسم بر اساس علل و عوامل تروریسم، تنوع اهداف، خاستگاه و داشتن شیوه‌های گوناگون، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی صورت گرفته است. به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی‌ای که در اینجا ارائه می‌شود، نسبت به تقسیم‌بندی‌هایی که تاکنون درباره انواع تروریسم ارائه شده، از عینیت و تاریخت بیشتری برخوردار است. از این حیث، می‌توان تروریسم را به ترتیب فرایندی در پنج رویکرد تقسیم‌بندی کرد:

الف) تروریسم از حیث انگیزه

این پدیده انگیزه‌ها، علل و عوامل متعددی دارد که از میان آن انگیزه‌ها می‌توان به مواردی چون انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و انگیزه‌های دینی و مذهبی اشاره کرد (فیرحی و ظهیری، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۲).

ب) تروریسم از حیث هدف

تروریسم از حیث هدف به دو دسته تقسیم می‌شود:

تروریسم تجزیه‌طلب: این دسته در تلاش برای کسب هویت ملی یا قومی برضد دولت است که به نقطه جغرافیایی خاصی محدود می‌شود. به عبارت دیگر تروریسم قومی نوعی از خشونت است که طی آن ستیزه‌جویان و افراد مسلح به واسطه آن به دنبال حکومت مستقل در منطقه قومی و مذهبی اند. بخشی از فعالیت گروه‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ چون حزب دمکرات کردستان و کومله در این دسته قرار می‌گیرد (طیب، ۱۳۸۲: ۱۹)؛

تروریسم ایدئولوژیک: نوعی تلاش برای تغییر قدرت سیاسی حاکم است. این دسته خواهان تغییر نظم جامعه بر اساس باورهای خودند و اهداف درازمدتی دارند. این گروه برای اجرای الگوی حکومتی مدنظر خود، به اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی برضد نظام مستقر مبادرت می‌ورزند. از این رو فعالیت گروه‌های تروریستی چون سازمان مجاهدین خلق، گروه فرقان و چریک‌های فدایی خلق در این دسته قرار می‌گیرند (عباسی، ۱۳۸۳: ۳۰).

۳. تروریسم از حیث مقیاس

تروریسم از حیث مقیاس یا جغرافیای سیاسی به چند دسته تقسیم می‌شود:

تروریسم محلی: این نوع تروریسم به‌عنوان مهم‌ترین و کوچک‌ترین بنیادهای تروریسم شمرده می‌شود که در آن تروریست‌ها داخل کشور خود به تخریب مکان، ترور افراد یا تجزیه جغرافیای می‌پردازند؛

تروریسم ملی: این نوع تروریسم بیشتر با اهداف سیاسی و در سطح ملی و چهارچوب مرزهای سرزمینی کشور صورت می‌گیرد. هدف این نوع تروریسم شامل سرنگونی نظام حاکم و اختلال در نظم و بی‌ثباتی سیاسی می‌شود؛

تروریسم منطقه‌ای: این نوع تروریسم به دو شکل مطرح است: شکل اول، ناظر به گروه‌ها یا افرادی است که اقدامات تروریستی خود را فراتر از سرزمین ملی انجام می‌دهند؛ شکل دوم، دلالت بر اقدامات و دخالت‌های پنهان و آشکار دولت‌ها در امور داخلی دیگر کشورها دارد؛ آن‌هم از طریق حمایت مالی و تسلیحاتی از شورشیان و ناراضیان بومی دیگر کشورها یا از راه استقرار مکان‌های امن برای شورشیان ناراضی کشورهای دیگر در خاک کشور خود؛ مانند حمایت مالی و تسلیحاتی رژیم صدام حسین از سازمان مجاهدین خلق و گروهک خلق عرب (افضلی، انصاری‌زاده و پویان، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۴)؛

تروریسم بین‌المللی: این شکل از تروریسم نیز می‌تواند اشاره به گروه‌هایی داشته باشد که فعالیت‌های تروریستی آنها در سطح بین‌المللی است یا دلالت بر قدرت‌هایی داشته باشد که در سطح جهانی به‌طور مستقیم دست به ترور می‌زنند یا گروه‌ها با حمایت و پشتیبانی آنها دست به ترور می‌زنند (لیتینگر، ۱۳۸۳: ۹؛ جاودانی مقدم و برجویی فرد، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

انواع تروریسم را از منظر دیگری نیز می‌توان تقسیم کرد که ضمن عطف توجه به هدف این پژوهش، به‌نوعی دسته‌بندی‌های موصوف هم در آن در نظر گرفته شده باشد. این دسته‌بندی عبارت است از تروریسم مرکز‌محور و تروریسم پیرامون‌محور. سازمان تروریستی مرکز‌محور، آن دسته از سازمان‌های تروریستی هستند که خاستگاه آنها شهرهای

مرکزی به‌ویژه پایتخت کشور است و هدف و انگیزه آنها تقابل با نظام مستقر و جایگزینی نظام بدیل با توسل به خشونت است. گروه تروریستی پیرامون، اغلب از نواحی مرزی و حاشیه‌ای کشور برمی‌خاستند و با بهانه قرار دادن مطالبات قومی یا مذهبی تلاش می‌کردند به رفتار خود جهت بخشند (اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۷۹).

گونه‌شناسی جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰

دهه ۱۳۶۰ انقلاب اسلامی با اکثر گونه‌های تروریستی که اشاره شد روبه‌رو بوده و آنها را تجربه کرده است. در این دهه بخشی از جریان‌های تروریستی ماهیت مرکز‌محور یا ملی داشتند و درعین حال مستظهر به پشتیبانی از تروریسم منطقه‌ای و تروریسم بین‌المللی که ماهیت دولتی داشتند، بودند. جریان‌های تروریستی که در سطح ملی فعالیت‌های خود را تنظیم کرده بودند، با ایدئولوژی‌های متفاوت، به دنبال سرنگونی نظام با روش ترور و وحشت‌افکنی بودند. از مهم‌ترین این گروه‌ها می‌توان به چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، مجاهدین مارکسیست (پیکار) و همچنین گروه فرقان اشاره کرد.

دسته دیگر از گروه‌های تروریستی ماهیت پیرامون‌محور داشتند و با بهانه قرار دادن مطالبات قومی یا مذهبی برضد نظامی که هنوز شکل و نوع آن معلوم نشده بود، وارد تقابل مسلحانه شدند. در میان جریان‌های تروریستی پیرامون می‌توان به‌طور مثال به حزب دمکرات کردستان و سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران (کومله) اشاره کرد.

گفتنی است اقدامات گونه پیرامونی تروریستی عملاً از اسفند سال ۱۳۵۷ با شورش در کردستان آغاز شد و فعالیت رسمی گونه مرکزی با ترور شهید سپهبد قری در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در تهران رقم خورد. از فعالیت‌های مهم این گونه‌های مرکزی و پیرامونی، سوزاندن صندوق‌های انتخابات رفاندوم جمهوری اسلامی، آتش زدن محصولات کشاورزی و تحریک کارگران به کم‌کاری یا اعتصاب و شورش خیابانی و اقدامات مسلحانه و ترور و وحشت بود.

۱. جریان تروریستی مرکز محور با برد ملی

در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و در فاصله سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰ و به‌ویژه طی دهه ۱۳۶۰، در فضای گفتمانی جامعه ایران، جریان‌ها و گروه‌های متعددی در عرصه سیاست و اجتماع فعال و هریک براساس ایدئولوژی و رفتارهای خویش در این فضا تأثیرگذار بودند. از این میان، جریان‌های رادیکال و افراطی متعددی با مشی مسلحانه به مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی پرداختند که تبلور آن را در تاریخ معاصر ایران و به‌خصوص طی دهه ۱۳۶۰ می‌توان در جریان سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق و گروهک فرقان مشاهده کرد. این جریان‌ها و گروه‌ها که نتوانسته بودند در نظام تازه تأسیس نقش عمده‌ای داشته باشند، از همان روزهای اوج انقلاب به روش‌های مختلف در مقابل نظام نوپای جمهوری اسلامی ایستادند.

چریک‌های فدایی خلق: سازمان چریک‌های فدایی خلق معتقد بودند گروه‌های مذهبی حاکم (شورای انقلاب، دولت موقت و نهادهای انقلابی) فاقد صلاحیت انقلابی برای تکمیل فرایند انقلاب هستند. به عبارت دیگر، آنها فرایند انقلاب را ناتمام می‌دانستند و اعتقاد داشتند که باید از بازسازی نظم سیاسی به‌وسیله اسلام‌گراها و ملی‌مذهبی‌ها جلوگیری کرد تا زمینه تداوم انقلاب فراهم شود. به نظر آنها هیئت حاکم جدید بیش از آنکه نماینده بورژوازی ملی باشند، نماینده بورژوازی وابسته و درواقع جاده‌صاف‌کن امپریالیسم بودند. براساس چنین تحلیل‌هایی، سازمان چریک‌های فدایی خلق بلافاصله پس از وقوع انقلاب درصدد مقابله با نظام جدید برآمدند و با مطرح کردن تز انقلاب در انقلاب، قصد داشتند با از میان بردن اسلام‌گراها و ملی‌مذهبی‌ها، انقلاب سوسیالیستی اصیل را محقق سازند.

مجاهدین خلق: سازمان مجاهدین خلق که به‌دلیل تغییر ایدئولوژی خود در سال ۱۳۵۴، وجهه‌اش را از دست داده بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، از آنجاکه خود را قطب و محور انقلاب می‌دانست و اعتقاد داشت نیروهای انقلابی حاکم،

قادر به تحقق جامعه بی طبقه توحیدی و رهبری مبارزه ضدامپریالیستی نیستند، برای به دست گرفتن قدرت در کشور، به نفوذ در اقلات مختلف مردم و جذب نیرو در نهادهای انقلابی پرداخت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۱۹). از سوی دیگر سازمان با پنهان کردن ماهیت واقعی خود و طرح شعارهای متناسب با فضای جامعه ایران، با قرائتی متفاوت از اسلام رایج و اتخاذ مشی مسلحانه، از ترور به‌عنوان ابزار و تاکتیک مؤثری در ارائه قدرت خود در مبارزه با جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد (مهرآبادی، ۱۳۸۳: ۷۶).

فرقان: این جریان تروریستی اگرچه در حد و اندازه منافقین، چریک‌های فدایی خلق و حزب توده در سطح ملی تحرک نداشت، اقدام تروریستی آن متوجه شخصیت‌هایی از نظام شد که تأثیر ملی داشت. این گروه به‌وسیله فردی به نام اکبر گودرزی با تفسیر به رأی از قرآن و اعتقادات دینی و با گرایش افراطی به اندیشه‌های دکتر شریعتی برای مقابله با روحانیان اصیل و متعهد و مبتنی بر ایدئولوژی اسلام منهای روحانیت، در سال ۱۳۵۶ فعالیت‌های سیاسی، مذهبی و تبلیغی خود را آغاز کرد. گروه فرقان از نظر ایدئولوژی، متأثر از سازمان مجاهدین خلق بود و از نظر استراتژی نیز همان مسیری را طی می‌کرد که سازمان مجاهدین ترسیم کرده بود (موسوی اردبیلی، ۱۳۶۴: ۶۸). این گروه تروریستی از همان روزهای آغازین انقلاب و استقرار نظام اسلامی با نگاهی متفاوت به فرهنگ قرآنی و با اتخاذ مشی مبارزه مسلحانه و حذف فیزیکی، عملاً در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت، و به‌عنوان پیش‌تاز حرکت‌های تروریستی در نظام اسلامی، دست به اسلحه برد و به مبارزه برضد آن پرداخت. درحقیقت، برای این گروه تروریستی که شیفته آموزه‌های چپ و ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق بود، بیش از آنکه دست یافتن به مقصود قرآن و صاحب کلام وحی اهمیت داشته باشد، اصالت مبارزه و تفسیری ابزاری از قرآن اهمیت داشت. از این رو، تفسیری را می‌پسندید که لزوماً رادیکال باشد و به رفتارهای مبارزاتی جهت بخشد.

۲. جریان تروریستی پیرامون محور با برد غیرملی

پس از پیروزی انقلاب، دشمنان که همواره از ایران اسلامی به‌عنوان تهدید یاد می‌کردند، به‌منظور ایجاد اغتشاش و ناامنی در کشور، تلاش گسترده‌ای را برای بهره‌گیری از تفاوت‌های فرهنگی و نژادی به کار گرفتند. از این‌رو، از همان روزهای آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از راهکارهای دشمنان ایران اسلامی، تحریک مردم مناطق گوناگون کشور برضد حکومت بوده است. جریان‌های تروریستی پیرامون که بیشتر به‌صورت ناسیونالیسم قومی و انواع ملی‌گرایی و قومیت‌گرایی فعال بودند، پس از انقلاب اسلامی به‌دلیل برخی تحولات داخلی و عوامل تأثیرگذار خارجی، شدت بیشتری پیدا کردند. در این‌باره به قومیت‌گرایی آذری، کرد، بلوچ و عرب می‌توان اشاره کرد. از آنجاکه ناسیونالیسم قومی بر شکاف اجتماعی می‌افزاید، تعلقات زبانی و نژادی را اصل قرار می‌دهد، جدایی‌خواهی و تمایزطلبی را در افراد زنده می‌کند و در نهایت تجزیه‌طلبی، جدا شدن از کشور مادر و هویت مستقل را پی می‌گیرد. مناطق مرزی، محل تجمع گروه‌های نژادی و مذهبی است، از این‌رو استان‌های مرزی با توجه به حضور درخور توجه فرقه و قومیت‌های مختلف، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند برای دشمنان نظام جمهوری اسلامی برای اختلاف‌افکنی جذاب باشد. بنابراین، هویت قومی در شرایطی شکل می‌گیرد که قوم مرزهای خود را از سایر گروه‌های ساکن در کشور جدا سازد. هرچند در ایران ظهور گرایش‌های قومی و محلی‌گرا در سه منطقه کردستان، آذربایجان و سیستان و بلوچستان از زمان دولت رضاشاه پهلوی شکل گرفت، با وقوع انقلاب اسلامی به دلیل قطع وابستگی‌های استعماری و حمایت فکری و سیاسی و مادی قدرت‌های استعماری، بستر مناسب برای فعالیت این گروه‌ها فراهم شد؛ به‌گونه‌ای که شاهد وقوع ناآرامی‌های منطقه‌ای و قومی در مناطقی همچون مناطق ترکمن‌نشین، کردستان، خوزستان، آذربایجان و بلوچستان بودیم. از این گروه‌های تروریستی پیرامون می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

الف) گروه‌های تجزیه طلب خوزستان: گروه‌های مختلفی چون اتحادیه عرب خوزستان، جنبش ناسیونالیست عرب، جبهه التحریر خوزستان، فداییان خلق و حزب کارگران سوسیالیست از سازمان‌ها و تشکلاتی بودند که از ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های خود را در این منطقه متمرکز ساختند و آشکارا به ترویج و گسترش اهداف و عقاید خود پرداختند و با دامن زدن به مطالبات قومی، باعث ایجاد تنش و درگیری در سطح استان شدند. اغلب این گروه‌ها، خواسته‌ها و اهداف مشترکی همچون خودمختاری خوزستان و استقلال خلق عرب را مطرح می‌کردند و بیشتر به شیوه‌های یکسانی از قبیل بمب‌گذاری در سطح استان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم دست می‌یازیدند؛ به گونه‌ای که با بررسی اخبار و روزنامه‌ها مشخص می‌شود طی یک سال، از نیمه دوم سال ۱۳۵۸ تا شروع جنگ تحمیلی، هفته‌ای نبوده است که تعدادی انفجار بمب در سطح منطقه صورت نگیرد و در خطوط لوله ارسال نفت، خراب‌کاری انجام نشود.

اول. جبهه التحریر اهواز (سازمان سیاسی خلق عرب): پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورهای غربی و سران رژیم عراق پیگیری مطامع قبلی خود در ایران را به طور جدی در دستور کار قرار دادند. بنابراین مراکزی با عنوان دفاتر جبهه آزادی بخش خوزستان در بصره و العماره گشوده و عضوگیری برای این دفاتر آغاز شد. داخل کشور نیز وابستگان به «جبهه التحریر» و گروه چپ‌گرای دیگری به نام «الجبهه الشعبیه لتحریر اهواز» تشکلی به نام جبهه سیاسی را در اولین روزهای سال ۱۳۵۸ تأسیس کردند که بعد از مدت کوتاهی به «سازمان سیاسی خلق عرب» تغییر نام داد (شاه‌علی و موحدیان، ۱۳۹۷: ۴۶۴). اصلی‌ترین هدف گروهک خلق عرب، جدایی خوزستان از ایران بود (پورجباری، ۱۳۹۱: ۲۷). این گروه با اعطای کمک‌های تسلیحاتی، آموزش نظامی و تبلیغاتی رژیم بعثی عراق، غائله خلق عرب را از اسفند ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸ و پس از آن تا نیمه دوم سال ۱۳۵۸ به وجود آورد. این سازمان به چیزی کمتر از کسب خودمختاری برای خوزستان، آن‌هم با نام مجعول «عربستان» رضایت نمی‌داد و برای نیل به اهدافش، از هیچ اقدامی روی‌گردان نبود. با

شروع جنگ، جبهه‌التحریر با سازمان‌دهی مجدد در عراق همگام با ارتش بعث، درگیری جنگی تمام‌عیار با جمهوری اسلامی به‌منظور براندازی نظام اسلامی و رسیدن به اهداف تجزیه‌طلبانه در استان خوزستان شدند (درویان و دیگران، ۱۳۷۵: ۴)؛

دوم. جریان عرب‌گرای هوادار فدرالیسم: این گروه، فرقی بین عملکرد نظام سیاسی انقلابی با نظام سیاسی پهلوی قائل نیست. آنها راه احقاق حقوق خود را خودمختاری منطقه‌ای تحت حاکمیت کشور واحد ایران می‌دانند؛

ب) گروه‌های تجزیه‌طلب کردستان: سه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، منطقه کردستان دستخوش تحرکات تجزیه‌طلب شد و مبارزه مسلحانه مهم‌ترین و اولین ابزار آنها برای هدف اعلامی‌شان بود. دو گروه از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب در این منطقه جغرافیایی ایران که خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در دهه ۱۳۶۰ بر منطقه و کل ملت ایران وارد ساخت، عبارت‌اند از:

اول. حزب دمکرات کردستان: حزب دمکرات در سال ۱۳۲۲ شمسی با حمایت شوروی سابق و در راستای تجزیه ایران و تشکیل کردستان مستقل، موجودیت خود را اعلام کرد. حزب دمکرات کردستان که از گرایش‌های سوسیالیستی و ناسیونالیسم قومی بهره می‌برد، پس از سرنگونی حکومت شاه و در پی انقلاب ایران با اعلام مخالفت با جمهوری اسلامی، تحرکات نظامی خود را به موازات فعالیت سیاسی آغاز کرد؛ به طوری که در ابتدای انقلاب اقدامات نظامی آنها موجی از وحشت را در بین مردم به راه انداخت و احساسات عمومی را در سطح کشور برانگیخت. در واقع مشروعیت‌بخشی ایدئولوژی این جریان به خشونت، به گونه‌ای بود که هر نوع خشونت را توصیه می‌کرد. از این‌رو دایره رفتارهای خشونت‌آمیز آنها فراتر از ترور بود. رهبران حزب دمکرات که جمهوری اسلامی را مانعی بر سر راه تحقق حقوق حقه خلق گرد می‌دانستند، معتقد بودند باید بساط جمهوری اسلامی را جمع کرد؛ زیرا به‌دست آوردن خودمختاری با آن شکل و شمایل مطلوب فقط و فقط در گرو تحقق بخشیدن به حکومت پرولتاریا و جمهوری دمکراتیک خلقی است و

آن‌هم به نوبه خود منوط به انهدام نظام فعلی و ازهم‌گسستن شیرازه آن است (جلایی‌پور، ۱۳۸۵: ۹۳)؛

دوم. سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران (کومله): این گروه تروریستی از گروه‌هایی بود که با هدف تجزیه‌طلبی و با شعار دفاع از دهقانان در منطقه کردستان، ضمن اعلام موجودیت در سال ۱۳۵۷ به جنگ مسلحانه برضد جمهوری اسلامی برخاست. گروهک کومله نیز با داشتن گرایش مائوئیستی معتقد بود جمهوری اسلامی قطاری است که در همان ریل رژیم گذشته قرار دارد و جهت آن منطبق با جهتی است که دستگاه ضدخلقی رژیم شاه دارا بود. آنها در اطلاعیه ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ خود نوشتند: «ما معتقدیم که رژیم جدید ایران در کلیت خود دولتی است ضدکارگری، ضددهقانی، ضدخلقی و ضددمکراتیک و پا جای پای کسانی می‌گذارد که به حکم تاریخ، سیلی سهمگین خشم توده را خورده‌اند» (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴۳). هدف آرمانی حزب کومله تأسیس حکومت مارکسیستی در سراسر ایران، البته از طریق قیام مسلحانه دهقانان بود. در راه رسیدن به این هدف امیدوار بود ابتدا از شورش دهقانان کردستان آغاز کند و سپس با بهره‌گیری از اختلافات و خصوصیات قومی، شورشی در تمام کشور برپا سازد. براین اساس، شعار خودمختاری کومله در سال ۱۳۵۸ مطالبه‌ای نخستین بود که پیامدی پسین را موجب می‌شد. به عبارت دیگر، گروهک کومله بدین مطلب اذعان می‌دارد که خودمختاری مدنظرشان با وجود برقراری رژیمی همچون جمهوری اسلامی دست‌یافتنی نیست و نمی‌توان چنین انتظارات بلندبالایی از آن داشت؛ بلکه طلبیدن حکومتی خودمختار، محتاج وجود حکومتی به رهبری طبقه کارگر است. با پیدایش نظام کمونیستی، این خواست امری منطقی می‌شود (محمدی، ۱۳۹۰: ۷۹)؛

ج) گروه‌های تجزیه‌طلب در سیستان و بلوچستان: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استان سیستان و بلوچستان همانند کردستان و دیگر مناطق قومی، دستخوش ناآرامی‌ها و آشوب شد. عمده این گروه‌ها به لحاظ خط‌مشی و استراتژی، جدایی‌طلب و طرف‌دار مبارزه

مسلحانه بودند و در راه رسیدن به این هدف، اقدامات تروریستی در صدر برنامه‌های آنها قرار گرفت. سازمان دمکراتیک مردم بلوچستان یکی از گروه‌هایی است که به‌وسیله بیگانگان از جمله تحت تأثیر پاکستان در سال ۱۳۵۸ در این استان تشکیل شد. آنها در بیانیه خود خواهان خودمختاری بلوچستان در چهارچوب سرزمینی ایران شدند (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۶)؛

د) گروه‌های تجزیه‌طلب در ترکمن: اولین حرکت تجزیه‌طلبانه در این منطقه، غائله ترکمن صحرا و گنبدکاووس بود که به‌وسیله چریک‌های فدایی خلق، با حضور نیرو، سلاح و کمک‌های شوروی، اتفاق افتاد. در واقع یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهک فوق ستاد مرکزی خلق ترکمن صحرا را تشکیل دادند و با خلع سلاح شهربانی و ژاندارمری در عمل کنترل شهر گنبد را به دست گرفته و دولت در دولت تشکیل داده بودند. فاجعه گنبد به حدی بی سابقه و تکان‌دهنده بود که حضرت امام خمینی علیه السلام ضمن مفسد خواندن عناصر خلق ترکمن، مقابله با آنها را واجب دانستند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۱).

تروریسم دهه ۱۳۶۰ و پیامدهای آن بر منافع ملی

منافع ملی دارای عناصر مختلفی است. اهداف ملی، استقلال و تمایت ارضی، رفاه عمومی و امنیت ملی از جمله آنهاست. در این میان، امنیت به‌عنوان بزرگ‌ترین عنصر منافع ملی هر کشوری، همواره در صدر توجه ملت‌هاست و ارزش حیاتی برای آن قائل هستند؛ چراکه تقریباً دستیابی به دیگر اهداف ملی و بین‌المللی همانند توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قدرت، اقتدار، ثبات و مشروعیت، به‌نوعی وابسته و در گرو حصول امنیت است.

بررسی تأثیر تروریسم در دهه ۱۳۶۰ بیانگر پیامدهای خسارت‌باری بر منافع ملی است. این پیامدها را می‌توان در حوزه‌های داخلی و خارجی، حوزه اقتصادی، حوزه امنیتی و حوزه اجتماعی تقسیم‌بندی و بیان کرد.

۱. حوزه سیاست داخلی نظام

کشمکش‌های سیاسی احزاب و به‌ویژه فعالیت‌های مسلحانه، خراب‌کارانه، تروریستی و تجزیه‌طلبانه گروه‌های مختلف برضد نظام حاکم، بنیادی‌ترین عاملی بود که تثبیت ساختار سیاسی پس از انقلاب را با وقفه مواجه کرد. افزایش تحرکات تروریستی و هدف قرار دادن مسئولان رده‌بالا دامنه فضای بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌کرد که این فضای خشونت‌بار، آرامش را تا حد زیادی از فضای سیاسی ایران ربود و دستیابی هرچه سریع‌تر به ثبات سیاسی را با مشکلات عمده‌ای مواجه کرد (اصغرپور، ۱۳۹۲: ۱۸۴). افزون بر این، تحرکات اقدامات تروریستی به همراه تبلیغات فریبنده با پشتیبانی بلندگوهای بیگانه، وحدت ملی را در سطوح مختلف جامعه پس از پیروزی انقلاب به چالش جدی کشاند. یکی از نمونه‌ها اقدامات و تحرکات رئیس‌جمهور بنی‌صدر بود که منجر به ائتلاف با سازمان مجاهدین خلق شد و شرایط کشور را با التهاب سیاسی بیشتری روبه‌رو ساخت (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۸۲). به وجود آمدن فضای آشفته و هرج‌ومرج در همان ابتدای پیروزی انقلاب از سوی گروه‌های ضد منافع ملی، طمع پس‌مانده‌های سلطنت‌طلبان و دشمنان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای تأثیرگذاری بر ثبات سیاسی کشور و دگرگون‌سازی آن را افزایش داده بود و همین امر بر پیچیدگی فضای سیاسی افزود و باعث شد نظام سیاسی نتواند بلافاصله تدبیری برای تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب بیندیشد. در این راستا می‌توان به فرسایش توانایی و فرصت‌سوزی نظام اسلامی در اجرای سیاست‌های سازندگی و پیش‌برندگی اشاره کرد.

۲. سیاست خارجی

سیاست خارجی کشور از همان ابتدا با چالش‌سازی‌های گروه‌ها از یک سو و دولت‌های غربی و عربی از سوی دیگر مواجهه شد. اقدام‌های ناامن‌ساز و خراب‌کارانه گروه‌های تروریستی و تحرکات تجزیه‌طلبانه، شرایط داخلی را به گونه‌ای تضعیف کرده بودند که دولت‌های بیگانه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به صورت بی‌سابقه‌ای انگیزه مداخله در امور داخلی کشور پیدا کرده بودند. در همین راستا، کودتاهای مختلف تا واپسین روزهای قبل از جنگ که کودتای نوژه در تیرماه ۱۳۵۹ آخرین آنها بود با حمایت مستقیم یا غیرمستقیم امریکا و همراهی کشورهای دیگر طراحی و اجرا می‌شد (ایزدی، ۱۳۷۱: ۴۱). قطع رسمی روابط با ایران از سوی امریکا و باز کردن فایل تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، تاحدودزیادی ناشی از بی‌ثبات‌سازی‌هایی بود که این گروه‌ها بر ملت ایران تحمیل کرده بودند. وضعیتی که گروه‌های ناامن‌ساز و تروریستی بر فضای امنیتی کشور وارد ساخته بودند، باعث شده بود امریکا بیش از هر چیز به تحرکات مسلحانه گروه‌های افراطی دل ببندد؛ چنان‌که برژینسکی،^۱ مشاور امنیت دولت کارتر،^۲ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وزیر امور خارجه وقت امریکا بگوید: «الآن تنها امید ما احزاب و گروه‌های داخلی ایران هستند. به خاطر فنی و حساس بودن موضوع با سازمان سیا هماهنگ شود و با احتیاط کامل با آنهایی که قادر به مقاومت مسلحانه با رژیم خمینی هستند ارتباط برقرار گردد تا زمینه کودتا برای افسران جوان فراهم آید (عفتی، ۱۳۹۷: ۷۶).

۳. حوزه اقتصادی

امروزه اقتصاددانان به این باور رسیده‌اند که بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند آثار بسیار مخرب و زیان‌باری بر پیکره اقتصاد کشورها تحمیل کند و عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد.

1. Zbigniew Brzezinski.

2. James Earl Carter.

تأثیر بی‌ثباتی سیاسی با مصادیق شورش‌ها، تروریسم، جنگ چریکی، جنگ داخلی و جنگ مرزی، علاوه بر تخریب زیرساخت‌های فیزیکی و انسانی اقتصاد کشور، منابع مولد اقتصادی را نیز نابود و منحرف می‌سازد. در دهه شصت منابع مولد کمیابی که می‌توانست برای تولید کالاها و خدمات با ارزش برای جامعه صرف شود نابود شد و درعین حال منابع و بودجه‌هایی که باید به سایر بخش‌های مفید اقتصاد اختصاص می‌یافت، به سمت حفظ امنیت و دفع ناامنی‌های ناشی از فعالیت‌های خراب‌کارانه گردید. از پیامدهای دیگر فضای خشونت و ترور و ناامنی در سراسر کشور این بود که روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دچار اختلال شد و افزون بر این، شاهد روند فرار سرمایه خارجی و همراه با آن، فرار سرمایه داخلی بودیم؛ به طوری که در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۹ به طور متوسط سالانه ۱۰۶ میلیون دلار سرمایه خارجی از کشور خارج شده است. البته به دلیل بهبود وضعیت سیاسی و امنیتی کشور در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ این روند سیر نزولی به خود گرفته و به متوسط سالانه ۲۸ میلیون دلار رسیده است (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۲۷). با این وصف، مهم‌ترین پیامدهایی که اقدامات خشونت‌بار و ناامن‌ساز جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ بر حوزه اقتصادی به‌عنوان ملموس‌ترین منافع ملی کشور وارد ساخت عبارت‌اند از:

نابودسازی و انحراف منابع مولد اقتصادی به حوزه‌های مدیریت بحران؛
 ناامن شدن سرمایه‌گذاری اقتصادی و فرار سرمایه‌های داخلی از کشور و کاهش سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در داخل: اصولاً کشوری که حملات تروریستی مکرر در آن رخ می‌دهد، امنیت روانی کمتری برای سرمایه‌گذاری و همکاری بین‌المللی خواهد داشت؛

تحلیل بردن توان مدیریت کلان کشور و مشغول‌سازی آنها به اولویت‌بخشی به حوزه امنیت و دفاع به جای حوزه‌های رفاهی و زیرساختی؛
 زمینه‌سازی برای تشدید محاصره اقتصادی دشمنان؛

براین اساس زمان‌بر کردن فرایند بازگشت ثبات و آرامش به عرصه سیاسی به دلیل فعالیت‌های تروریستی و خراب‌کارانه در نقاط مختلف کشور، و در نتیجه ایجاد مانع بزرگ بر سر راه رشد و بالندگی اقتصاد.

۴. حوزه امنیتی، نظامی و دفاعی

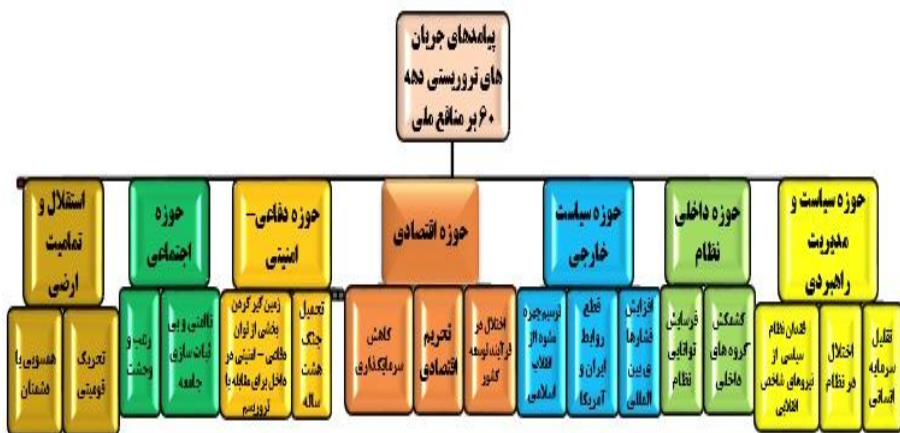
جریان‌های تروریستی دهه شصت، مهم‌ترین و اولویت‌دارترین عنصر منافع ملی را پس از پیروزی انقلاب اسلامی با بحران روبه‌رو ساختند. تجزیه کشور از یک طرف و اشغال سرزمین‌های ایران از سوی دیگر، دو بحران هم‌افزا بودند که عنصر کلیدی این وضعیت، گروه‌های تروریستی برانداز و تجزیه‌طلب بودند. در واقع پیامدهای عملکرد جریان‌های تروریستی در دهه ۱۳۶۰ بر حوزه امنیتی و دفاعی قابل‌جبران نیست. ایجاد انگیزه در تحمیل جنگ هشت‌ساله بر کشور و خسارت‌های هزارمیلیاردی که این جنگ بر کشور تحمیل کرده، نقش ستون‌پنجمی که این گروه‌ها برای صدام ایفا کردند و از این ناحیه حملات هوایی، موشکی و زمینی دشمن را در جبهه‌های جنگ و پشت جنگ فراهم کردند و تضعیف توان دفاع کشور از طریق کشاندن جنگ‌های داخلی و تحرکات مسلحانه تجزیه‌طلبی، بخش ناچیزی از اقدامات آنها و خسارت‌هایی است که از این طریق بر ملت ایران وارد شده است. اگر از این منظر به بررسی پیامدهای عملکرد جریان‌های تروریستی دهه شصت بنگریم، باید اذعان کنیم که مسئولیت بخش در خورتوجهی از خسارت‌های بزرگ جنگ تحمیلی، برعهده این جریان‌هاست. در این راستا، مؤسسه تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم هزینه‌های جنگی ایران و عراق را صرف‌نظر از هزینه‌های واردات تسلیحات، ۷۴ تا ۹۱ میلیارد دلار برای ایران و ۹۴ تا ۱۱۲ میلیارد دلار برای عراق اعلام کرد. این ارقام با توجه به ارزش روز محاسبه شده بود.

۵. حوزه اجتماعی

تاریخ انقلاب اسلامی با مشکلات بسیار داخلی در عرصه اجتماعی همراه بوده است که بیشتر آنها به واسطه گروهک‌های ضدانقلاب رقم خورد. گروهک‌های تروریستی به سبب زیاده‌خواهی‌ها و سهم‌خواهی‌هایشان از انقلاب و مردم، تنها راه را در بی‌ثبات‌سازی و برهم زدن نظم عمومی و اجتماعی از طریق حذف و ترور و ایجاد رعب و وحشت اجتماعی می‌دیدند. گستردگی ترورها آن‌قدر زیاد بود که بنابه برآوردهای انجام‌شده، در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ بیش از دویست عملیات تروریستی انجام شد که موجب شهادت حدود هفده‌هزار نفر انسان بی‌گناه شد. بنابه بررسی‌های انجام‌شده، ۵۳ درصد از این افراد کارمند نهادهای دولتی بودند که ۳۶ درصد آنها در سپاه، ارتش، بسیج و شهربانی شاغل بودند. بقیه ترورشدگان، مردمی دارای مشاغل غیرنظامی و آزاد بودند که تنها جرم آنها، داشتن ظاهری حزب‌اللهی بوده است (باقرزاده، ۱۳۷۲: ۷۶).

۶. استقلال و تمامیت ارضی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های تروریستی پیرامونی با تحریک و تشدید تعصب قومیتی و برجسته‌سازی آداب و سنن مذهبی اقوام مرزنشین، شرایط مناسب را برای تقویت جبهه ضدانقلابی با حمایت مستقیم نظام سلطه در زمینه‌سازی تجزیه ایران مهیا ساختند و به بهانه تفاوت در زبان و گویش و گسترش فرهنگ محلی و بومی این مناطق نسبت به سایر اقوام مسلمان ایرانی، بزرگ‌ترین تهدید در استقلال سیاسی و تمامیت ارضی نظام جمهوری اسلامی به‌شمار آمدند.



پیامدهای جریان‌های تروریستی دهه شصت بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران (نگارنده)

نتیجه‌گیری

بررسی جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ حاکی از آن است که اهمیت موضوع تروریسم در ایران با وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی دوچندان شده است؛ زیرا در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و در فاصله سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰ و به‌ویژه طی دهه ۱۳۶۰، در فضای گفتمانی جامعه ایران، جریان‌ها و گروه‌های متعددی در عرصه سیاست و اجتماع فعال و هریک براساس ایدئولوژی و رفتارهای خویش در این فضا اثرگذار بودند. از این میان جریان‌های رادیکال و افراطی متعددی با مشی مسلحانه به مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی پرداختند. تبلور آن را در تاریخ معاصر ایران و به‌خصوص طی دهه ۱۳۶۰ می‌توان در جریان سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، گروهک فرقان، حزب دمکرات کردستان، کومله و ... مشاهده کرد. این جریان‌ها و گروه‌ها که نتوانسته بودند در نظام تازه تأسیس سهم عمده‌ای داشته باشند و در پی سهم‌خواهی از نظام برای مشارکت و حضور در جایگاه‌های حساس مدیریت سیاسی و دفاعی بودند، برای نیل به اهداف از پیش تعیین‌شده خود و باقی ماندن در عرصه قدرت و به‌دست آوردن موقعیت

و جایگاه خود در نظام سیاسی جدید، از همان روزهای اوج انقلاب به روش‌های مختلف در مقابل نظام نوپای جمهوری اسلامی ایستادند، و به عملیات‌های تروریستی در سطح وسیع و گسترده در جامعه به هدف تضعیف ارکان نظام و اختلال در امنیت عمومی، ایجاد زمینه‌های جنگ داخلی و فروپاشی درونی نظام دینی، تقویت اهرم فشارهای سیاسی و اقتصادی و نظامی امریکا و غرب بر جمهوری اسلامی و زمینه‌سازی حضور نظامیان بیگانه و در نهایت تجزیه ایران اسلامی پرداختند.

در پایان با توجه به آنچه در این مقاله بحث شد و نیز در پاسخ به این سؤال که «پیامدهای جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چیست» این نتایج به دست آمد:

تقلیل سرمایه‌های انسانی متعهد و کارآمد با روحیه انقلابی و ایجاد مانع در مسیر اقتداریابی نظام اسلامی از پیامدهای جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ در حوزه سیاسی است. در واقع این جریان‌های تروریستی با هدف قرار دادن چهره‌های شاخص و عناصر مؤثر و خدمتگزار نظام سعی داشتند بنیان‌های فکری و نظریه‌پردازی انقلاب را از وجود افراد مؤثر و کارآمد تهی سازند و نظام سیاسی را با چالش کارگزاران سیاسی روبه‌رو سازند. در عرصه داخلی نیز کشمکش گروه‌های مختلف در به‌دست‌آوردن قدرت، فرسایش توانایی و فرصت‌سوزی نظام در اجرای سیاست‌های سازندگی و پیش‌برندگی، از مهم‌ترین پیامدهای جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ شمرده می‌شوند. همچنین در عرصه سیاست خارجی اقدامات جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ منجر به افزایش فشارهای بین‌المللی بر ضد ایران، قطع رسمی روابط با امریکا و همچنین ترسیم چهره مشوه از نظام در عرصه بین‌الملل شد. اختلال در فرایند توسعه اقتصادی و خودکفایی داخلی و کاهش سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و همچنین تقویت محاصره اقتصادی دشمنان و ایجاد تردید و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به برخی مسئولان، از دیگر پیامدهای اقتصادی و امنیتی بود. در عرصه نظامی نیز اقدامات جریان‌های تروریستی دهه ۱۳۶۰ تحمیل جنگ به کشور،

زمین‌گیر ساختن بخشی از توان اطلاعاتی و دفاعی در طول جنگ تحمیلی و ازسویی جاسوسی و تشدید حملات نظامی را به همراه آورد. در حوزه اجتماعی نیز مهم‌ترین پیامد جریان‌های تروریستی ایجاد رعب و وحشت و ناامن‌سازی و بی‌ثبات کردن جامعه بود. درنهایت گروه‌های تروریستی با بهره‌برداری از گرایش‌های قومیتی به‌عنوان تهدیدی بزرگ در جهت حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی نظام جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آمدند.

کتابنامه

- احتشامی، نوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، اقتصاد، دفاع و امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۲). مجموعه مقالات تروریسم در ایران معاصر، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- اصغری‌پور، حسین (زمستان ۱۳۹۲). «اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۶۸، ص ۱۷۵-۱۹۴.
- افضلی، رسول، سلمان انصاری‌زاده و داوود پویان (بهار ۱۳۹۰). «ژئوتروریسم: رویکردی جغرافیایی به تروریسم»، فصلنامه مدرس علوم انسانی (برنامه‌ریزی و آمایش فضا)، ش ۱، ص ۱۰۵-۱۲۳.
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳). دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید.
- آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، انتشارات چاپار.
- باقرزاده، طاهره (۱۳۷۲). قدرت و دیگر هیچ؛ بیست سال با سازمان مجاهدین خلق، تهران، انتشارات روزنامه اطلاعات.
- بیرو، آلن (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
- پورجباری، پژمان (۱۳۹۱). جنگ به روایت فرمانده، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- جاودانی مقدم، مهدی و عباس برجویی فرد (پاییز و زمستان ۱۳۹۴). «آینده اسرائیل، بقا و فروپاشی در چارچوب نظریه آینده پژوهی پیتر شوارتز با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های سیاست اسلامی، ش ۸، ص ۱۰۷-۱۳۲.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (تابستان ۱۳۸۵). «فراز و فرود جنبش کردی ۱۳۵۷-۱۳۶۷»، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۷، ش ۲، ص ۸۱-۱۰۷.

حاتمی، محمدرضا (بهار ۱۳۹۰). «تروریسم از دیدگاه اسلام»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۳، ش ۶، ص ۲۵-۴۷.

حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
دوردیان، محمد، انصاری، مهدی و نخعی، هادی (۱۳۷۷). خرمشهر در جنگ طولانی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰). چارچوب تحلیلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی.
شاه‌علی، احمدرضا و موحدیان، احسان (۱۳۹۷). تاریخ تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی-هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱.
شیروندی، مرتضی (بهار ۱۳۸۲). «اسلام و تروریسم»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۹، ص ۱۵۳-۱۷۸.

طلوعی، محمد (۱۳۷۷). فرهنگ جامع سیاسی، تهران، انتشارات علم.
طیب، علیرضا (۱۳۸۲). تروریسم در فراز و فرود تاریخ، تهران، انتشارات سروش.
عباسی، مهدی (دی و بهمن ۱۳۸۳). «ایتترنت؛ ابزار سیاست؛ تروریسم مجازی؛ تهدیدهایی برای آینده»، نشریه فرهنگی و فناوری، سال اول، ش ۳، ص ۴۲-۳۰.

عفتی، قدرت‌الله (۱۳۹۷). «تروهای اوایل پیروزی انقلاب اسلامی»، khomeini.ir/fa/n132136.
فیرحی، داود و ظهیری، صمد (پاییز ۱۳۸۷). «تروریسم: تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷، ص ۱۴۵-۱۶۵.

لوتز، جیمز ام. و لوتز، برندا جی. (۱۳۹۶). تروریسم و تکفیر از دوره باستان تا ظهور داعش، ترجمه مهدی بیژنی، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
لینزینگر، آنتونی (۱۳۸۳). تروریسم پسامدرن، ترجمه حامد شهبازی، تهران، انتشارات آگاه.
محمدی، عباس (بهار ۱۳۹۰). «بررسی ریشه‌های انحراف در مواضع سیاسی منافقین»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، سال سوم، ش ۲۸، ص ۷۵-۹۷.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۶۴). غائله ۱۴ اسفند ۵۹: ظهور و سقوط ضدانقلاب، تهران، نجات.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۷.